

سیر تطور واژه‌گزینی اصطلاحات حقوقی در زبان فارسی نو

محمدرضا حسینی (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده: هدف این پژوهش مطالعه دیرینه‌شناسی اصطلاحات حقوقی در زبان فارسی است. در این مقاله، ابتدا زبان حقوقی تعریف شده و سپس تاریخ تحولات واژه‌گزینی اصطلاحات حقوقی در زبان فارسی نو بررسی شده است. ساسانیان نظام حقوقی و مالیاتی مدون و جامعی براساس زبان زردشتی در بستر فارسی میانه داشتند. با حمله اعراب و تسلط اعراب بر ایران، عربی جایگزین آن شد. به مرور زمان، حکومت‌های فارسی‌زبان، زبان فارسی نو را جایگزین عربی کردند، اما اصطلاحات حقوقی و مالیاتی همچنان عربی ماند. در ادوار بعدی، به‌ویژه پس از حمله مغول، نظام حقوقی و اصطلاحات آن تحت تأثیر زبان ترکی نیز قرار گرفت؛ چراکه بسیاری از پادشاهان و طبقه حاکم ترک‌زبان بودند. از پادشاهی قاجار، به‌ویژه پس از مشروطیت، نظام و زبان حقوقی تحت تأثیر نظام‌های حقوقی غربی و اصطلاحات آنها قرار گرفت. فرهنگستان زبان ایران نیز، که در دوره پهلوی اول نضج گرفت، تأثیری ماندگار بر زبان حقوقی فارسی برجای گذاشت. اکنون زبان حقوقی ایران ملغمه‌ای است از اصطلاحات غالباً عربی (۷۸ درصد) و فارسی و فرانسه و انگلیسی و ترکی. نکته قابل ذکر اینکه زبان و اصطلاحات حقوقی، تغییرپذیری سریع و فرمایشی داشته‌اند و این امر بررسی تحولات آنها را آسان‌تر می‌کند.

کلیدواژه‌ها: زبان حقوقی، سیاق، گونه، اصطلاح، واژه‌گزینی، فارسی نو

۱ مقدمه

هرکس با متون حقوقی سروکار داشته باشد به پیچیدگی و عامه‌فهم نبودن آن اذعان خواهد کرد. در پاسخ به سؤال درباره‌ی چرایی این پیچیدگی، پاسخی یگانه وجود ندارد (تیرسما^۱: ۱۹۸۹: ۴۷) اما بررسی سیر تحول و تطور تاریخی زبان حقوقی در فارسی نو قطعاً یکی از راه‌های پاسخ به سؤال یادشده است. به‌علاوه، مطالعه‌ی این سیر تطور نمونه‌ای تمام‌عیار از تأثیر قدرت بر زبان است؛ چراکه غالب تغییرات ایجادشده، در این سیاق، فرمایشی یا به دلیل جنگ و تغییر قدرت حاکم و حتی تغییر مذهب رایج بوده است. در این مجال، صرفاً به اصطلاحات زبان حقوقی پرداخته شده و جا دارد پژوهشگران، پایان‌نامه‌ها و مقالات خود، ابعاد دیگر زبان حقوقی را، مانند نحو و زیرگونه‌ها، بررسی کنند. در زبان‌های دیگر این کار انجام شده است.

۲ تعریف زبان حقوقی

زبان حقوقی سیاقی از زبان است که وکلا و سایر متخصصان حقوق در جریان امور کاری‌شان از آن استفاده می‌کنند. بخش جدایی‌ناپذیر و اصلی این سیاق اصطلاحات آن است. زبان حقوقی دربرگیرنده‌ی چندین گونه^۲ است که عواملی چند، از جمله موارد زیر، در تعیین آنها دخیل‌اند:

کارکردهای ارتباطی مربوط؛ موقعیت یا بافتاری که در آن به کار می‌رود؛ رخدادهای ارتباطی یا فعالیت‌های همراه آن؛ ارتباطات حرفه‌ای یا اجتماعی میان طرفین چنین رخدادهای یا فعالیت‌هایی؛ دانش و اطلاعاتی که برقرارکنندگان ارتباط با خود به موقعیت مورد نظر می‌آورند؛ و برخی عوامل دیگر (باتیا^۳: ۱۹۹۳: ۱۰۱).

1) P. M. TIERSMA
2) genre
3) V. BHATIA

تفکیک تعدادی گونه، در داخل زبان حقوقی، نشان از دقت و اهمیت آن دارد. شماری از گونه‌هایی که باتیا تفکیک کرده از این قرار است:

پرونده‌ها و قضاوت‌های مکتوب به کاررفته در موقعیت‌های قضایی، مشاوره‌های وکیل به موکل، قوانین مصوب، قراردادها، توافق‌نامه‌ها و جز اینها به صورت مکتوب (همان‌جا).

نکته بسیار مهم آن است که تعریف یادشده از زبان حقوقی تعریفی امروزی است و با ساختار اجتماعی-حقوقی عصر جدید هماهنگی دارد که در آن اصل تفکیک قوای متسکیو رعایت شده است.^۱ به عبارت واضح‌تر، در ذهن محققانی که تعریف فوق را نوشته، زبان حقوقی زبان به کاررفته در دادگستری و محاکم است و او، در داخل این زبان، گونه‌هایی را تفکیک کرده است. اما، در بررسی تاریخی، خواهیم دید که محققانی که سیر تاریخی زبان و اصطلاحات حقوقی را بررسی کرده‌اند، علاوه بر زبان به کاررفته در محاکم گذشته، به انواع دیگری از متون هم پرداخته‌اند؛ چون آن نوع متون نیز در شکل‌گیری زبان حقوقی به شکل امروز آن نقش داشته‌اند. برای مثال، بررسی تحول تاریخی متون حقوقی، بدون بررسی تأثیر متون مذهبی و فقهی در آنها، امکان‌پذیر نیست. بنابراین، محققانی که سیر تطور واژه‌گزینی در زبان حقوقی را بررسی می‌کنند باید تأثیر نظام‌مند سایر انواع متون در زبان حقوقی را هم در نظر بگیرند.

از منظر زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی زبان، زبان حقوقی یک سیاق^۲ است. سیاق این گونه تعریف شده است: «زبانی که افراد در حوزه‌های مختلف در موقعیت‌های اجتماعی متفاوت به کار می‌برند» (استرنزی^۳ ۲۰۰۵: ۸۹۸). برای مثال، زبان ادبی یا زبان رایج در میان پزشکان نمونه‌هایی از تفکیک سیاق در داخل یک زبان‌اند.

(۱) منظور از اصل تفکیک قوا جدایی قدرت و اختیارات سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه است که اول‌بار متسکیو مطرح ساخت.

2) register

3) P. STRANZY

۳ تطور واژه‌گزینی اصطلاحات حقوقی فارسی نو

به اجمال می‌توان گفت که زبان و اصطلاحات دیوانی شاهان بعد از اسلام و زبان فقه دین اسلام نیای زبان و اصطلاحات حقوقی فارسی نو هستند. در دربار شاهان، دیوان‌های متعدد نقش وزارتخانه‌های کنونی را ایفا می‌کردند و هر یک مسئولیت خاص و شیوه نگارش و اصطلاحات ویژه داشتند؛ برای مثال، دیوان قضا کار دادگستری را انجام می‌داد. در ادامه، دیوان‌هایی که وظایفشان با بحث ما ارتباط دارد معرفی خواهند شد.

از میان دیوان‌های سلسله‌های بعد از اسلام، دیوان رسائل یا برید و دیوان قضا و دیوان خراج یا استیفا را، از لحاظ سبک نگارش و اصطلاحات به‌کاررفته در مکاتبات و عهدنامه‌ها و احکام و اوراق مالی آنها، می‌توان مهم‌ترین دیوان‌ها و تأثیرگذارترین آنها در زبان و اصطلاحات حقوقی دانست. اگر زبان و اصطلاحات عربی مربوط به فقه را هم به زبان دیوان‌ها بیفزاییم، سیمای کاملی از زبان و اصطلاحات زبان حقوقی امروز ترسیم خواهد شد.

۳-۱ ساسانیان و فارسی میانه

ساسانیان نظام اداری و حقوقی و قضایی و فقهی بسیار مدوئی داشتند. در حکومت آنها دیوان‌هایی وجود داشت که مسئول هر کدام «دبیر» خوانده می‌شد و شغل بسیار مهمی در دربار ساسانی به شمار می‌آمد. دهخدا کلمه دیوان را فارسی و معرب دانسته است. با نگاهی به عناوین دیوان‌های دربار ساسانی، می‌توان به ارتباط آنها با اصطلاحات حقوقی فارسی امروز پی برد: داددبیر یا داددبیر (= دبیر عدلیه)، شهرآماردبیر (= دبیر عایدات دولتی شاهنشاهی)، کدگ‌آماردبیر (= دبیر عایدات دربار سلطنتی)، گنج‌آماردبیر (= دبیر خزانه)، آخورآماردبیر (= دبیر اصطبل شاهی)، آتش‌آماردبیر (= دبیر عایدات آتشکده‌ها)، روانگان‌دبیر (= دبیر امور خیریه) (جعفری و دری ۱۳۸۵: ۳۰۱).

مهم‌ترین کتاب حقوقی ایران پیش از اسلام، بی‌تردید اوستاست که منبع اصطلاحات و احکام بوده است. البته گفتنی است که زبان نگارش این کتاب اوستایی است، نه

فارسی میانهٔ زمان ساسانیان. زرتشتیان امروز به این زبان «دین دبیره» می‌گویند. جز کتاب اوستا و آثار وابسته به آن، هیچ اثر دیگری به این زبان در دست نیست (تفضلی ۱۳۷۸: ۳۵). دیگر کتاب مهم باقی‌مانده از عصر ساسانیان کتاب *مادیان هزار دادستان*، به معنی «ماده‌های هزارگانهٔ حقوقی» است، که گویا در آن دوره هم کتاب مهمی بوده است. از اصطلاحات برگرفته از آن کتاب می‌توان به این موارد اشاره کرد: داد (= قانون)، دادستان (= جای دادرسی و حکم)، دادور (= قاضی)، دادوری (= قضاوت) (منصوری ۱۳۸۷: ۱۴۷).

دیگر کتاب حقوقی باقی‌مانده از آن دوره *گاهنامه* نام دارد که دربارهٔ آداب و رسوم و مراتب دولتی عصر ساسانیان است، که در قرن سوم هجری به عربی ترجمه شد (صفا ۱۳۳۸: ۱۳۳). البته کتاب‌های ارزشمند دیگری نیز به دست ما رسیده که می‌توان از آنها برای استخراج اصطلاحات حقوقی فارسی میانه بهره برد و می‌تواند الهام‌بخش پژوهش‌های مفصل و ارزشمند باشد. ذکر چند نمونهٔ فوق‌فقط برای معرفی تأثیر فارسی میانه بر اصطلاحات حقوقی کنونی است. کتاب ارزشمند استاد تفضلی بسیاری از این کتاب‌های گران‌سنگ را معرفی کرده است.

۲-۳ صدر اسلام و تأثیر عربی

اعراب، پس از فتوحات متعدد، لزوم محاسبهٔ ثروت‌های کشورهای فتح‌شده را حس کردند، اما سابقه و تجربه‌ای در امور دیوانی نداشتند. اول‌بار در زمان خلیفهٔ دوم و به توصیهٔ یک ایرانی، در دستگاه خلافت مسلمانان، دیوان تأسیس شد (*لغتنامهٔ دهخدا*، ذیل دیوان). این دیوان دیوان‌الخراج نام داشت و ایرانیان مسئول انجام کارهای آن به زبان فارسی (پهلوی) بودند. به تدریج دیوان‌های دیگری چون دیوان زمام (مخصوص محاسبات لشکری) و دیوان نفقه (مخصوص محاسبات کشوری) و دیوان جُند (مخصوص ثبت اسامی لشکریان) به وجود آمد؛ اما به سبب بی‌تجربگی اعراب در امور دیوانی، همچنان ایرانیان دیوان‌های دستگاه خلافت اعراب را اداره می‌کردند و زبان و اصطلاحات به‌کاررفته در این دیوان‌ها زبان و اصطلاحات فارسی میانه بود (جعفری و دری ۱۳۸۵: ۳۰۳). در زمان حجاج بن یوسف ثقفی، در

اواسط حکومت امویان در سال ۷۸ق، در دیوان عراق، شخصی به نام صالح بن عبدالرحمان سیستانی، دبیر و مستوفی ایرانی تبار حجاج، به اشارت وی، زبان و اصطلاحات دیوانی را از پهلوی به عربی ترجمه کرد (امین ۱۳۸۲: ۲۸۵). این رویداد سرآغاز نگارش دیوان‌های مالیاتی به زبان عربی بود و، به مرور زمان، زبان نگارش دیوان‌ها عربی شد. گاهی، در یک دستگاه حکومتی، زبان بعضی دیوان‌ها (به عنوان مثال، دیوان رسائل) عربی و بعضی فارسی بوده است. جهشیاری (وفات: ۳۳۱ق) می‌نویسد:

و کم یزل بالكوفه و البصره دیوانان احدهما بالعربیه... و الاخر لوجوه الاموال بالفارسیه. «همیشه در کوفه و در بصره دو دیوان وجود داشت، یکی به عربی... و دیگری برای امور مالی به فارسی» (به نقل از لازار ۱۳۸۴: ۸۰).

سخن جهشیاری بدان لحاظ درست است که زبان دیوان رسائل (مخصوص نامه‌نگاری) عربی بود و زبان دیوان‌های مالیاتی فارسی (پهلوی). مسلم است که اعراب نامه‌های خود را به فارسی نمی‌نوشتند.

اگرچه زبان تنظیم دیوان‌ها به تدریج از فارسی به عربی بدل شد، بعضی اصطلاحات حقوقی فارسی، به صورت وام‌گیری، وارد عربی شد؛ برای مثال، می‌توان به اصطلاحات زیر اشاره کرد:

دیوان؛

طسق: معرب تشک به معنی مالیات اخذشده از هر جریب زمین (لغتنامه دهخدا: ذیل واژه)؛

سفتجه: معرب سفته (همان: ذیل واژه)؛

دائق: معرب دانگ (همان: ذیل واژه)؛

روزنامه: معرب روزنامگ (همان: ذیل واژه)؛

جزیه: معرب گزیت، به معنی نوعی مالیات (همان: ذیل واژه)؛

خراج: معرب خراگ (همان: ذیل واژه)؛

درهم و دینار؛

جریب: معرب گریب (همان: ذیل واژه) (یکتایی ۱۳۵۲: ۱۱۵).

در دو کتاب *الخراج و الاموال*، که در سده‌های سوم و چهارم نوشته شده‌اند، سعی شده است که، علاوه بر معرب‌سازی اصطلاحات مالیاتی دوره ساسانیان، معنا و ارجاع آنها براساس اصول فقهی و کارشناسی بعد از اسلام باشد که خود منبع دیگری برای ورود اصطلاحات عربی بوده است (همان: ۱۱۵). توضیح آنکه با افزایش تسلط، قدرت و ثروت مسلمانان، چگونگی گردآوری و توزیع مالیات‌ها براساس شریعت اسلام محل بحث بود؛ و کتاب‌هایی در این زمینه به رشته تحریر درآمده است. در قرآن هم حدود پانصد آیه وجود دارد که منبع استخراج احکام‌اند و به آیات الاحکام معروف‌اند (جعفری لنگرودی ۱۳۸۷: ۱۲).

تأثیرپذیری اعراب از نظام حقوقی ساسانیان به حدی بود که آنها از رعایای ایرانی خود هدایایی به عنوان هدایای نوروز و مهرگان دریافت می‌کردند (یکتایی ۱۳۵۲: ۱۲۱). خراسان، که از مرکزیت خلافت به دور بود، تا اواخر روزگار هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ق) بیشتر منشیان ایرانی و زرتشتی داشت و حساب‌ها در آنجا به فارسی (پهلوی) نوشته می‌شد. در سال ۱۲۴ق، یوسف بن عمر، حاکم عراق، نامه‌ای به نصر بن سیار نوشت و به او دستور داد که در امور دیوانی از اهل شرک یاری نخواهد و یکی از نزدیکان وی زبان دیوان‌ها را به عربی برگرداند (انوری ۱۳۵۵: مقدمه). نقل دیوان‌های اصفهان از فارسی به عربی نیز به دست یکی از کارگزاران ابومسلم خراسانی انجام شد (یکتایی ۱۳۵۲: ۱۲۹).

عباسیان نیز، پس از امویان، علاوه بر تقلید از ایرانیان در تأسیس دیوان‌ها و گسترش دیوان‌های عصر اموی، در دستگاه خود مقاماتی را به تقلید از ساسانیان تعیین کردند. ابوالفضل بیهقی می‌نویسد: «مأمون، اول‌بار که در مرو به تخت بنشست، آنجا در سرای شایگان (به معنی دیوان مظالم) بنشست» (به نقل از امین ۱۳۸۲: ۲۱۴). آنان مقام قاضی القضاة را به تقلید از مقام موبد موبدان ایجاد کردند و حکمرانان عرب ملاک اخذ مالیات را سال شمسی قرار دادند. اما زبان و اصطلاحات عربی بود.

در دادگاه‌های عباسیان یک نفر مترجم هم، برای ترجمه شفاهی اظهارات دو طرف دعوا، برای غیرعرب‌زبانان وجود داشت (همان: ۲۶۱). اگرچه زبان دیوان‌های خلفا عربی

بود، بسیاری از کاتبان و دیوانیان آنها ایرانیانی بودند که در عربی‌نویسی استاد بودند. از میان آنها می‌توان به جیلۀ بن سالم، کاتب هشام، و عبدالحمید، کاتب مروان بن محمد— در دورۀ بنی‌امیه— اشاره کرد. در دورۀ بنی‌عباس، هم‌زمان با افزایش نفوذ ایرانیان، حضور ایرانیان عربی‌نویس در دیوان‌ها بیش از پیش شد (صفا ۱۳۳۸: ۱۲۰).

نکتۀ نگارشی قابل ذکر آنکه، از قرون چهارم و پنجم قمری به بعد، صنعت ادبی موازنه و ترادف در نگارش فارسی رایج گشت؛ برای مثال، در *مجمّل‌التواریخ*، که در آغاز قرن ششم نوشته شده، می‌خوانیم: «سپاس خدای را جلّ جلاله که آسمان معلق و زمین مطبق را بیافرید و آن را به انوار و مشاعل مزین کرد» (بهار ۱۳۸۱: ۱/۲۹۳). در میان لغات مترادف، یک بخش آشنا و بخش دیگر اصطلاح عربی ناآشنا بود، که این الگو در بسیاری از اصطلاحات اداری رعایت می‌شد (همان‌جا).

۳-۳ نگارش به فارسی نو

عباسیان تا نیمۀ قرن سوم هجری قمری حاکمان بلامنازع ایران بودند. از این زمان به بعد، طاهریان و صفاریان در سیستان، سامانیان در حوالی ماوراءالنهر و آل بویه در گیلان به قدرت رسیدند و، اگرچه کم‌کم سعی کردند خود را از زیر یوغ خلفا خارج کنند، در امور مذهبی و حقوقی و دیوانی دنباله‌رو خلفای بغداد بودند و دفاتر و مکاتبات دیوانی خود را کم‌وبیش به تقلید از روش خلفای عباسی با زبان و اصطلاحات عربی تدوین می‌کردند (امین ۱۳۸۲: ۲۴۹-۲۶۱). در *تاریخ بخارا* می‌خوانیم: «امیرسعید نصر بن احمد... به در سرای خویش، سرای عمّال فرمود بنا کردند، چنانکه هر عاملی را علی‌حدّه دیوانی بودی...» (نرشخی ۱۳۶۳: ۳۶). در رأس تشکیلات دیوانی، شخصی بود با لقب *خواجۀ بزرگ* که در ادوار بعدی لقبش به *صدراعظم* تغییر یافت (انوری ۱۳۵۵: مقدمه).

زبان دیوان‌های طاهریان هم عربی بود، چراکه آنها به زبان فارسی چندان التفاتی نداشتند. اعضای خاندان طاهریان در عربی‌نویسی ید طولایی داشتند. عوفی دربارهٔ آنها می‌نویسد: «ایشان را در لغت دری اعتقاد نبود» (به نقل از واحد ۱۳۷۸: ۱۲۲). در دورۀ صفاریان،

علی‌رغم دشمنی سرسختانه یعقوب لیث با اعراب، زبان دیوان‌ها و رسائل عربی بود (بهار ۱۳۸۱: ۱/۱۹۴). نویسنده تاریخ سیستان علت این امر را این‌گونه بیان می‌کند: «بدان روزگار نامه فارسی نبود» (واحد ۱۳۷۸: ۱۲۳).

سامانیان، که حوزه حکومتشان خراسان قدیم به مرکزیت بخارا بود، اول‌بار عَلم فارسی‌گرایی را برافراشتند و از گسترش زبان فارسی حمایت کردند، اما زبان رسمی دیوانی و سیاسی آنها عربی بود (بهار ۱۳۸۱: ۱/۱۹۵). با این‌همه، در زبان دیوانی هم، جست‌وجوگریده، در کنار عربی از فارسی دری استفاده می‌کردند؛ برای مثال، در نامه‌های خود به امرای محلی از زبان فارسی استفاده می‌کردند (همان: ۱/۳۱۱). ریچارد فرای نیز این مطلب را تأیید کرده است (واحد ۱۳۷۸: ۱۳۰). در این برهه، برای نخستین بار، فارسی نو که در میان مردم رایج بود به گونه نوشتاری هم وارد شد. شاید بتوان ورود زبان عامه و گونه گفتاری به گونه نوشتاری را به‌خصوص به زبان حقوقی، در آن دوره، مقاومت در برابر عربی‌گرایی تعبیر کرد.

از آنچه باقی مانده نیز، درمی‌یابیم که زبان رسائل آل بویه و دیلمیان و زیاریان هم عربی بوده است (بهار ۱۳۸۱: ۱/۱۹۸). در دوره سلاجقه نیز، مکاتیب و رسائل درباری گاه به عربی و گاه به فارسی نوشته می‌شد؛ اما در دوره خوارزمشاهیان، دیوان رسائل وضع مناسب‌تری داشت و غالباً به زبان فارسی بود (همان‌جا).

زبان رسمی دیوانی غزنویان هم، همانند سامانیان و سایر سلسله‌های ایرانی، عربی بود؛ چراکه غزنویان ترک‌زبان بودند و دغدغه گسترش زبان فارسی نداشتند. در زمان سلطان محمود، در دوره وزارت ابوالعباس فضل اسفراینی که، پیش‌تر، از دبیران سامانیان بود، دیوان‌ها به فارسی نگاشته شدند، اما پس از عزل او زبان دفاتر و دیوان‌ها مجدداً به عربی برگشت (همان: ۱۹۷). اسفراینی همان کسی است که حکیم توس را به سلطان محمود معرفی کرد (واحد ۱۳۷۸: ۱۳۴). تمایل به فارسی‌نویسی در رسائل و دیوان‌ها همچنان وجود داشت.

از جمله علل ادامه سنت و زبان نگارش در دیوان‌ها این بود که مسئولان و کارکنان آنها، با سرنگونی یک حاکم، به خدمت حاکم و حکومت بعدی درمی‌آمدند. حاکمان این افراد خبره را قدر می‌دانستند و آنها در حکومت‌ها جایگاه مهمی داشتند؛ زیرا روابط حکومت‌ها و از آن مهم‌تر درآمد آنها— یعنی مالیات— به کمک این افراد محقق می‌شد؛ برای مثال، همان‌طور که ذکر شد، حجاج از یک دبیر ایرانی استفاده می‌کرد و او را گرامی می‌داشت. بسیاری از دبیران حکومت سامانی در دربار محمود و مسعود غزنوی هم فعالیت کرده‌اند (همان: ۱۳۵).

از نظر سبک‌شناسی نیز، به‌طور کلی، در نگارش فارسی نو در قرون اولیه، تکلفات نگارشی و اطناب‌های عربی کمتر به چشم می‌خورد؛ اما هرچه به زمان حمله مغول نزدیک می‌شویم، استفاده از لغات و ترکیبات عربی در نگارش فارسی را بیشتر می‌بینیم. از جمله لغاتی که در این دوره وارد زبان فارسی شده (تا قرن پنجم هجری قمری) و در متون دیوانی ادوار پیشین به کار رفته و هنوز هم در متون حقوقی امروز به کار می‌رود، می‌توان به این موارد اشاره کرد: موکل، جمع و خرج، طرف، بیت‌المال، نفقه، شکایت، قتل، قبول، طلب (بهار ۱۳۸۱: ۱/ ۲۸۷). علاوه بر مسائل سیاسی و حقوقی آن روز، باید در نظر داشت که آمیختگی جمعیتی و فرهنگی گویسوران عربی و فارسی نیز عاملی برای امتزاج دو زبان به‌شمار می‌رود (صفا ۱۳۳۸: ۱۵۵).

۳-۴ نفوذ اصطلاحات ترکی

با حمله مغول، بساط حکومت عباسیان عرب‌زبان و حکومت‌های ایرانی تقریباً یک‌جا برچیده شد و نفوذ عربی و زبان و قانون اسلام در ایران، در بسیاری موارد، جای خود را به یاسای چنگیز و حکومت مغولان ترک‌زبان داد. واژه یاسا، در ترکی اوغوری، به معنی «فرمان شاه» است. یاسای چنگیز، که «تونجین» هم خوانده می‌شد، مجموعه کاملی از قوانین نظامی و اداری و جزایی و مدنی بود. در این دوره و پس از کشتارهای اولیه، زبان فارسی به عنوان زبان رسمی حکومت و دیوان‌های مالیاتی حفظ شد و به‌خصوص، بعد از سقوط عباسیان، از نفوذ زبان عربی در نگارش دیوان‌ها کاسته شد و سبک آنها

به سوی ساده‌نویسی میل کرد (بهار ۱۳۸۱: ۱/ ۱۹۹)؛ اما به‌مرور اصطلاحات ترکی مغولی وارد زبان و دیوان‌های فارسی‌زبانان شد (یکتایی ۱۳۵۲: ۱۴۶)؛ برای مثال، از کلمات ترکی می‌توان به این موارد اشاره کرد: **ایلچی** (= مأمور)، **تومان** (= ده‌هزار)، **قویچور** یا **قیچور** (= مالیات محصول و احشام)، **قلان** (= بیگاری به جای خدمت سربازی)، **تغار** (= نوعی مالیات جنسی)، **تمغا** (= مالیات نقدی بازرگانان)، **بیغار** (= بیگاری)، **بیتکچی** (= مأمور مالیات) (همان: ۱۴۸).

جانشینان چنگیز و حکومت‌های مغول در ایران، به‌تدریج، اسلام آوردند، اما تأثیر زبان آنها بر زبان حقوقی فارسی، به‌خصوص در آن دوره، انکارناپذیر است (امین ۱۳۸۲: ۲۹۹-۳۳۲). یاسای چنگیز برای مغولان همچون قرآن برای مسلمانان بود و، حتی بعد از سرنگونی حکومت فرزندان چنگیز در ایران، در زمان تیموریان نیز مورد احترام بود و رعایت می‌شد و، در موقع بار دادن و سیاست و قضا، بر طبق آن عمل می‌کردند (پاشا صالح ۱۳۴۸: ۱۷۵). پس از چنگیز، اسلاف وی نیز، به تقلید از او، قوانین مدونی وضع کردند که از جمله آنها می‌توان به **یرلیغ غازانی** و **تزوک تیموری** اشاره کرد (همان: ۱۶۳). **یرلیغ** در ترکی مغولی به معنی «فرمان پادشاهی» و **تزوک** به معنی «نظم و ترتیب» و «سلسله قوانین» است (*لغتنامه دهخدا*). چنگیز در سال ۶۲۸ق به ایران حمله کرد و اعقاب او تا سال ۹۰۷ق در ایران حکومت کردند و، همان‌طور که اشاره شد، نفوذ و سلطه آنها سبب شد که تعداد زیادی واژه ترکی وارد زبان فارسی و به‌ویژه اصطلاحات دیوانی شود.

پس از آنها، صفویه به حکومت رسیدند. دربار صفویه نیز توجهی به زبان فارسی نداشت (ابوالقاسمی ۱۳۷۸: ۱۰۸). شیوه نگارش آنها، گرچه به سمت ساده‌نویسی میل داشت، کم‌وبیش ادامه شیوه و زبان نگارش قرون گذشته به شمار می‌رفت (بهار ۱۳۸۱: ۱/ ۲۹۵). البته نباید فراموش کرد که در زمان صفویه، علاوه بر ورود معارف و فقه شیعه به متون حقوقی و مذهبی ایران، برای اولین بار، تعداد زیادی کتاب با موضوعات مذهبی به زبان فارسی ترجمه و تألیف شد (کلدر^۱ ۱۹۹۱: ۵۰۴-۵۱۱). علامه مجلسی به‌تنهایی هفتاد کتاب

1) N. Calder

به زبان فارسی ترجمه و تألیف کرد (پایگاه اطلاع‌رسانی علامه مجلسی). در دوره زندگی و افشاریه و اوایل دوره قاجاریه نیز وضع به همین منوال بود و تغییر عمده‌ای در نظام و زبان حقوقی ایجاد نشد (مردانی ۱۳۷۷: ۴۲). در این زمان، زبان حقوقی و دیوانی فارسی زبانی مغلق و مملو از اصطلاحات عربی و ترکی بود. باید توجه داشت که غیر از مغول، بسیاری از حکومت‌های ایران یا خود ترک‌زبان بودند یا به فارسی‌گرایی علاقه و التفات نداشتند و یا هردو. مثلاً در دربار صفویه سِمَت «اشیک آقاسی» (تقریباً معادل وزیر دربار) وجود داشت که واژه‌ای ترکی است؛ و بسیاری از شاهان نیز در دربار ترکی صحبت می‌کردند (بهار ۱۳۸۱: ۳/ ۲۵۰) و درباریان هم، برای تقرب به آنها، به ترکی سخن می‌گفتند.

۳-۵ نفوذ اصطلاحات زبان‌های فرنگی

در دوره قاجار، کم‌کم ارتباط دولت ایران با دولت‌های غربی بیشتر شد و نظام حقوقی ایران تحت تأثیر نظام‌های حقوقی غربی قرار گرفت و، در پی آن، اصطلاحات حقوقی فرنگی نیز وارد زبان حقوقی فارسی شد. جنگ‌های ایران و روس و شکست‌های متعاقب آن ناکارآمدی حکومت و نیاز به تحول را بیش‌ازپیش آشکار ساخت. عباس‌میرزا را باید طلایه‌دار حرکت روبه‌جلو برای رفع عقب‌ماندگی‌ها دانست (فلور ۱۳۹۰: ۳۳). وی دانشجویانی، برای تحصیل، به اروپا فرستاد و مستشارانی، برای ساماندهی ارتش، به ایران آورد و این امر جنبه نظامی اصلاحات وی را قوی‌تر می‌کرد. یکی از تأثیرات سفرهای ایرانیان به اروپا، برای تحصیل، آشنایی بیش‌ازپیش مردم با نظام قضایی اروپا بود. تحصیل‌کردگان فرنگ، با نوشته‌های خود، به آشنایی ایرانیان با نظام حقوقی رایج در غرب و، به تبع آن، رواج واژه‌های حقوقی فرنگی در ایران کمک کردند. از سایر اقدامات مهم در این دوره باید به ترجمه کتاب‌های فرنگی اشاره کرد. ارامنه و اروپاییان آشنا به زبان فارسی و بعدها تحصیل‌کردگان ایرانی کتاب‌های بسیاری، از جمله کتاب‌های حقوقی غربیان را به فارسی ترجمه کردند. هم‌زمان در این دوره،

دستگاه چاپ نیز به ایران وارد شد و انتشار روزنامه، به تقلید از کشورهای اروپایی، در ایران پا گرفت. در این روزنامه‌ها مطالب بسیاری، از جمله درباره نظام حقوقی و سیاسی کشورهای اروپایی، به چاپ می‌رسید (محبوبی اردکانی ۱۳۷۰: ۱/ ۲۰۹-۲۵۵).

تأسیس مدارس جدید هم به ورود اصطلاحات حقوقی غربی به جامعه دامن می‌زد. به‌ویژه مدرسه عالی حقوق، به ریاست موسیو پرنی^۱ فرانسوی، در سال ۱۲۹۸ش و مدرسه عالی علوم سیاسی، به ریاست میرزا حسن خان مشیرالملک، در سال ۱۲۷۸ش از اهمیت خاصی برخوردار بودند. این دو مدرسه سرانجام، در سال ۱۳۰۶ش، در هم ادغام شدند و مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی شکل گرفت و ریاست آن به علی‌اکبر دهخدا واگذار شد (همان: ۱/ ۴۰۰-۴۰۵). این مدرسه، علاوه بر استادان ایرانی، استادان فرانسوی نیز داشت. بعدها، پس از تشکیل دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ش، این مدرسه به دانشکده حقوق پیوست (پاشا صالح ۱۳۴۸: ۲۳۹).

شاهان قاجار نیز، با سفر به فرنگ، شروع به الگوبرداری‌های ناقص از نظام‌های قضایی غربی کردند. برای مثال، ناصرالدین شاه، بعد از بازگشت از سفر اولش به اروپا، دستور تأسیس شوراهای اداری و نظمیہ را داد (همان: ۲۲۷) و اصلاحات نظام حکومتی و قانونی به‌کندی آغاز شد؛ و در زمان او، کد ناپلئون^۲ (قانون‌نامه ناپلئون) به فارسی ترجمه شد (همان: ۲۳۸). این قانون‌نامه مجموعه قوانین مدنی وقت فرانسه است که زیر نظر ناپلئون تنظیم شده است. ناصرالدین شاه، که خود را علاقه‌مند به اصلاح نظام قضایی نشان می‌داد، در سال ۱۳۰۷ق دستور داد کمیته‌ای تشکیل شود تا مجموعه قوانینی را به شکل قوانین اروپا تدوین کنند. این کمیته مجموعه قوانین عثمانی و اروپایی را ترجمه و قانون بریتانیا برای مسلمانان هند و قانون فرانسه برای قلمرو مسلمانان را نیز بررسی کرد (فلور ۱۳۹۰: ۴۷).

1) F. A. PERNY
2) Code Napoléon

امضای «قانون اساسی مشروطه» در سال ۱۳۲۴ق/ ۱۲۸۵ش و تأسیس مجلس و اتفاقات مربوط به آن نیز سبب ورود مفاهیم و اصطلاحات جدید از زبان‌های اروپایی، به‌ویژه زبان فرانسه، به زبان فارسی شد. با امضای فرمان مشروطه و بر مبنای آن، اولین نخست‌وزیر ایران، به تقلید از حکومت‌های اروپایی، منصوب شد. در سال ۱۲۹۱ش، با کمک مستشار حقوقی فرانسوی، آدولف پرنی، قانون مدنی جدیدی تدوین گردید (همان: ۵۰). علاوه بر فرنگ‌رفته‌ها، مستشاران و مدرّسانی هم، به‌خصوص از کشورهای فرانسه‌زبان، در مراکز مختلف کشور، مانند دارالفنون و گمرک، فعالیت داشتند (همان‌جا) که، از طریق تدریس و نوشته‌های خود، اصطلاحات فرنگی، خصوصاً فرانسه را وارد زبان حقوقی فارسی کردند. از لغات فرانسه به‌کاررفته در زبان حقوق می‌توان به این موارد اشاره کرد: کاپیتولاسیون، سندیکا، ژوری، کمیساریا، کابوتاژ.

در زمان پهلوی اول، تأسیس دادگستری و فرهنگستان و دانشگاه تهران و فعالیت‌های آنها در شکل‌دهی زبان و اصطلاحات حقوقی امروز فارسی بسیار موثر بود. پس از تأسیس دادگستری، قوانین بر اساس منابع فقه اسلامی و با نیم‌نگاهی به قوانین فرنگی تدوین شد؛ برای مثال، بنیان قانون مدنی که، با اعمال تغییرات و الحاقاتی، از آن زمان تاکنون نافذ است، در حقیقت، ترجمه اقوال مشهور فقها از عربی و در بخش‌هایی ترجمه قوانین اروپایی، به‌ویژه قوانین فرانسه و سوئیس بود (پاشا صالح ۱۳۴۸: ۲۷۰). آیین دادرسی مدنی نیز از فرانسه به فارسی ترجمه شد (همان: ۲۷۱). در این دوره، به همراه ترجمه قوانین فرنگی، اصطلاحات بسیاری، به‌خصوص از فرانسه به فارسی راه یافت. در دوره پهلوی، رواج عواطف میهن‌دوستی در ایران و تأسیس فرهنگستان اول، توأمان، سبب شد در کمیسیون اصطلاحات دادگستری (قضایی)، برای تعدادی از اصطلاحات حقوقی، واژه‌هایی با ریشه فارسی بیابند (روستایی ۱۳۸۵: ۳۳۸). بسیاری از واژه‌های حقوقی فرهنگستان اول چنان در زبان فارسی رایج شده‌اند که گویی قرن‌هاست این واژه‌ها با همین معنا در فارسی رواج داشته‌اند؛ برای مثال می‌توان به این موارد اشاره کرد: آیین دادرسی (به جای اصول محاکمات)، بازپرس (به جای مستنطق)،

دادگستری (به جای عدلیه)، دادخواست (به جای عرض حال)، دادرسی (به جای محاکمه)، پرونده (به جای دوسیه)، بزه (به جای جرم)، بزهار (به جای مجرم)، دادگاه (به جای محکمه)، دادخواست (به جای عرض حال).

مجموعه این عوامل، در نهایت، سبب شد تا زبان و اصطلاحات حقوقی فارسی ملغمه‌ای باشد از اصطلاحات فقهی عربی و اصطلاحات حقوقی و دیوانی ترکی و فارسی بر بستر نحو فارسی نو.

نگارنده، بر مبنای کتاب ترمینولوژی حقوق (← منابع، جعفری لنگرودی ۱۳۸۵)، از میان ۶۱۹۶ اصطلاح حقوقی، ۲۰۰۰ واژه را، به صورت تصادفی، برای بررسی تبار آنها انتخاب کرد، تا آنچه در متن مقاله به صورت یک بررسی تاریخی مرور شد، با بررسی آماری، تکمیل شود. نتیجه این بررسی تبارشناختی در جدول زیر آمده است:

تبار واژه	تعداد از میان ۲۰۰۰ اصطلاح	درصد	مثال
فارسی	۹۷	۴/۸۵	دادگستری
عربی	۱۵۷۷	۷۸/۸۵	ارث خیار
فرنگی (اعم از انگلیسی، فرانسه و سایر زبان‌ها)	۲۵	۱/۲۵	کاپوتاژ
ترکی	۶	۰/۳	بنچاق
ترکیب فارسی و عربی	۲۶۲	۱۳/۱	آیین‌نامه مستقل
ترکیب فرنگی و فارسی	۳۳	۱/۶۵	بورس کالا

۴ نتیجه‌گیری

زبان حقوقی و اصطلاحات آن، که در طول زمان دستخوش تغییراتی شده، در تمامی بافت‌های مرتبط با مسائل حقوقی و قوانین همواره مطرح بوده است. زبان حقوقی فارسی، زبانی مغلق و پیچیده است، حاصل گذار از پیچ‌وخم‌های تاریخ. این زبان زبان

نگارش فرامین و حفظ حساب و کتاب خراج و نگارش مراسلات و زبان قضاوت بوده است. به سبب آمیختگی قضاوت با مذهب، تعداد زیادی اصطلاح مذهبی در متون فارسی حقوقی به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد حس میهن‌دوستی و تمایل به استفاده از زبان فارسی، در طول تاریخ، باعث ارتقای گونه‌گفتاری به گونه‌نوشتاری زبان حقوقی شده، اما اصطلاحات زبان‌های تأثیرگذار همچنان حفظ شده است. استفاده از اصطلاحات قدیم، علاوه بر اینکه به متن رسمیت بیشتری می‌دهد، باعث ایجاد پیوستگی بین متون حقوقی قدیم و جدید می‌شود و به قول تیرسما (۱۹۸۹: ۲۶)، به متون حقوقی وقار می‌بخشد و اصطلاحات حقوقی قدیم را نامیرا می‌کند.

دیگر ویژگی مهم و منحصر به فرد زبان حقوقی، که شاید بتوان آن را به زبان حقوقی در تمام زبان‌ها تعمیم داد، تأثیرپذیری بسیار سریع آن از قدرت است؛ چنان‌که حجاج بن یوسف، با یک فرمان، زبان حقوقی و دیوانی خود را از فارسی به عربی برگرداند. شاید هیچ‌یک از گونه‌های دیگر زبان به این سرعت تغییر نیابند و تغییر آنها مستلزم گذر زمانی نسبتاً زیاد باشد. در ایران، زبان حقوقی و زبان علم به عربی بدل شد، اما زبان مردم هرگز به عربی تغییر نیافت و حتی، در بعضی مناطق، نماز و آیات قرآن را هم به فارسی برگرداندند (صفا ۱۳۳۸: ۱۴۱). احساسات میهن‌پرستانه باعث تغییر دوباره و ناگهانی زبان حقوقی به فارسی در زمان سامانیان شد.

اگرچه از آن دوره به بعد زبان حقوقی به فارسی بدل شد، هرگز از سیطره نفوذ اصطلاحات عربی برگرفته از فقه اسلامی خارج نشد و، در ادوار بعدی، اندکی واژه‌های ترکی و اخیراً واژه‌های زبان‌های فرنگی اصطلاحات حقوقی را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۸)، *تاریخ مختصر زبان فارسی*، تهران: طهوری.
امین، حسن (۱۳۸۲)، *تاریخ حقوق ایران*، تهران: انتشارات دایرةالمعارف ایران‌شناسی.
انوری، حسن (۱۳۵۵)، *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*، تهران: طهوری.

- بهار، محمدتقی (۱۳۸۱)، *سبک‌شناسی*، تهران: زوار.
- پاشا صالح، علی (۱۳۴۸)، *سرگذشت قانون مباحثی از تاریخ حقوق*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تفضلی، تقی (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران: سخن.
- جعفری، سید محمدمهدی و نجمه دری (۱۳۸۵)، «ایجاد دیوان‌های حکومتی در اسلام به تقلید از ایرانیان»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ش ۲۰، زمستان ۱۳۸۵، ص ۴۹-۷۷.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۵)، *ترمینولوژی حقوق*، چاپ شانزدهم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- روستایی، محسن (۱۳۸۵)، *تاریخ نخستین فرهنگستان ایران به روایت اسناد*، تهران: نشر نی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۳۸)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۱، تهران: کتابفروشی ابن سینا.
- فلور، ویلم و امین بنانی (۱۳۹۰)، *نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی*، ترجمه حسن زندیه، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، *شکل‌گیری زبان فارسی*، ترجمه مهستی بحرینی، تهران: هرمس.
- لغتنامه دهخدا* (۱۳۶۳)، تهران: دانشگاه تهران و مؤسسه لغتنامه دهخدا.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۰)، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- مردانی، فیروز (۱۳۷۷)، «ترسل و نامه‌نگاری در ادب فارسی»، *کیهان فرهنگی*، ش ۱۴۷، آبان ۱۳۷۷، ص ۳۷-۴۳.
- منصوری، یدالله (۱۳۸۷)، *اصطلاحات حقوقی در فارسی میانه (پهلوی)*، *نامه فرهنگستان*، دوره دهم، ش ۴ (مسلسل ۴۰)، زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۴۴-۱۵۵.
- نرخچی، محمدبن جعفر (۱۳۶۳)، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمدبن محمدبن نصرالقبایوی، تلخیص محمدبن ژرف‌بن عمر، به تصحیح و تحشیه محمدتقی مدرس رضوی، تهران: توس.
- واحد، اسدالله (۱۳۷۸)، «ترسل و انشای فارسی از آغاز تا قرن ششم»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، س ۴۲، ش ۱۷۲، پاییز ۱۳۷۸، ص ۱۲۱-۱۶۶.
- یکتایی، مجید (۱۳۵۲)، «مالیه ایران در دوره اسلامی»، *مجله بررسی‌های تاریخی*، ش ۴۴ و ۴۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۲، ص ۱۰۹-۱۵۲.

CALDER, Norman (1991), "Feqh", *Iranica*, vol. IX, fasc. 5, pp. 504-511.

STRANZY, Philipp (ed.) (2005), *Encyclopedia of Linguistics*, Oxford: Taylor & Francis Books.

TIERSMA, Peter M. (1989), *Linguistic Aspects of Legislative Expression*, Vancouver: University of British Columbia Press.

پایگاه اطلاع‌رسانی علامه مجلسی:

www.majlesi.net